

سکونت طهران به تلافی مافات و راحت و بزم پرداختند.

## ذکر سلاطین اوزبک بخارا و مجملی از حالات ایشان و آمدن فرستاده ناصرالدین توره به خدمت خاقان سکندر شان فتحعلی شاه قاجار و سایر سوانح روزگار

مخفی مماناد که سلسله اوزبکیه از اولاد اوزبک خان و او از احفاد جوچی خان بن چنگیز خان است و بعد از توفتای خان که در هفتصد و هجده (۷۱۸ هـ / ۱۳۱۸ م) وفات یافت، اوزبک خان بیست (۲۰) کس از شاهزادگان و فرزندان توفتای خان را بکشته پادشاه ماوراءالنهر شد و تا اواخر ایام سلطان ابوسعید وی پادشاه الوس جوچی بود. او اول کسی از اوزبکیه است که اسلام گزید و دختر خود را به ملک ناصر حاکم مصر داد، طول ولایتش تقریباً [۱۷۰] ششصد (۶۰۰) فرسنگ و مدت دولتش تا سی (۳۰) سال بود. و بعد از وی الوس جوچی خان را اولوس اوزبک خان خواندند، جانی بیک خان پسر او بود که به آذربایجان آمد و اشرف را اسیر کرد. القصه سلاطین اوزبکیه چندین فرقه شدند و در هر جا حکمرانی نمودند یک سلسله ایشان نیز سالها در ماوراءالنهر و بخارا بر مسند خانیت تکیه زدند و از آن جمله بودند اولاد محمد خان شیبانی که شیبانی خان نیز نام یکی از خوانین اوزبکیه است.

در اواخر عهد صفویه و اوایل دولت نادر شاه افشار هم از سلسله چنگیزخان، ابوالفیض خان چنگیزی خانیت ترکستان داشت و رحیم خان اتالیق پسر حکیم اتالیق که دخترزاده ابوالفیض خان پادشاه ترکستان بود با ده هزار (۱۰۰۰۰) سوار از اوزبک در رکاب نادر شاه افشار ملازمت داشت، و بعد از قتل نادر شاه به بخارا آمده ابوالفیض خان را از میان برداشته بر مسند خانیت بخارا تکیه کرد.

بعد از او دانیال اتالیق در بخارا سلطنت داشت تا میرمعصوم نام مکنی به شاهمراد و ملقب به بیک جان بن دانیال اتالیق عم رحیم خان اتالیق پشت به پشت

به قاعده دولت چنگیزیه پدراناش مرتبه اتالیقی سلاطین اوزبکیه داشته‌اند، اما رحیم خان اتالیق با ابوالفیض خان مخالفت کرده به طریق تدبیر و تدریج در مال و ملک او متصرف شد و پادشاهی یافت. بعد از او پسرش میرمعصوم بیک جان بر مسند خانیت بخارا متمکن گردید و طریقه ورع و تصوف و زهد پیشه‌گزید و اهالی آن ملک به طریق ارادت بدو سلوک کردند و او را پیر و مرشد و شیخ و خلیفه شمردند. و آخر چنانکه مرقوم شده است غایت سلطنت حاصل کرد و بیرام علی خان عزالدینلو حاکم مرو را بکشت و مرو را خراب کرد. و خاقان سعید شهید در سفر خراسان بدو تهدید فرمود و او متعهد آبادی بند مرو گردید و چون مقدر نبود قضا روزگار آن سلطان کامکار را سپری کرد در شوشی به شهادت رسید.

مع القصه پس از شاهمراد بیک جان او را دو فرزند بماند: اول امیر حیدر توره، دویم ناصرالدین توره. نخستین حاکم بخارا بود، ثانوی حکومت مرو داشت. امیر حیدر عزم استیصال برادر کرد، وی به دولت ایران توسل جست و به توسط کارگزاران دربار نواب شاهزاده والا محمدولی میرزا والی خراسان فرستادگان و نامه‌اش در دارالسلطنه طهران از حضور پیشگاه حضرت خاقان گیتی ستان فتحعلی شاه قاجار بگذشت. و پادشاه ذیجاء در باره امیر ناصرالدین توره اظهار مهربانی و التفات فرمود و او را نسبت فرزندى داد و افسری مکمل بدو فرستاد و به نواب شاهزاده محمد ولی میرزا در رعایت و حمایت و اعانت و تقویت او منشور سلطانی ترقیم یافت. و فرستاده او خرسند و خوشنود به مرو رجعت نمود.

و هم از جمله وقایع این ایام، فتنه محمدعلی خان افغان سیستانی در حدود کرمان بوده.

### ذکر طغیان

محمد خان ولد اعظم خان افغان سیستانی

در بم و نرماشیر کرمان و

مأموریت نوروژ خان قاجار سالار بار

اعظم خان افغان غلیجائی که همانا در اواخر دولت احمد شاه افغان درانی به



سبب ضدیت ابدالی و غلیجائی متوهم شده از قندهار به نزد کریم خان زند آمده بود و در نواحی سیستان با طایفه خود مسکون گردیده بود به اذن کریم خان زند حکومت نرماشیر یافته و جمعی از افغانه برگردش جمع آمده قلعه در آنجا بنا نهادند و به تدریج قوتی گرفتند؛ و اعظم خان از میان رفت و پسرش محمد خان بر جای او بزرگی طایفه و حکومت نرماشیر یافت.

چون نواب امیرزاده ظهیرالدوله ابراهیم خان بن مهدیقلی خان بن محمدحسن خان خاقان شهید که بنی عم و داماد خاقان عهد بود به حکومت دارالامان کرمان و انتظام بم و نرماشیر و سیستان رفت، محمدخان پسر اعظم خان مذکور از بیم سطوت پادشاهانه روانه طهران و به توسط کارگزاران دولت ابد مدت دیگر باره به حکومت سیستان و بم و نرماشیر مفتخر و مخّلع بازگشت. و چون به سامان خود رسید عجبی و کبری گزید و متابعت ظهیرالدوله نپذیرفت و گردن به خودسری برکشید. اندک اندک در بلوکات قریب به بم و نرماشیر فتنه کرد و به سرقت و دزدی غارت و نهب پیشه گرفت.

لهذا شرح حالش به توسط دولتخواهان به پایه سریر عدالت مسیر خاقانی معروض شد، گوشمال آن غول بیابانی را میربار و حاجب بزرگ دربار نوروزخان قاجار مأمور بدان صفحات گردید و با جیشی آراسته و استعدادی شایسته در عشر اول شهر شوال ۱۲۱۹ (ه / ژانویه ۱۸۰۵ م) در شهر طهران عزیمت مقصد کرد. و بعد از ورود در آن حدود سپاه کرمان نیز با وی موافق و بر سر محمدخان رفتند و او در قلعه بم توقف داشت با آنکه بم از قلعه های مشهور عالم است از صیت ورود سردار قاجار، بم را خالی گذاشته با ناله زیر راه نرماشیر برداشته و در آنجا متحصن شد. سپاه پادشاه قلعه را فرو گرفته محاصره کردند، محمدخان جلادت ورزیده با سپاهی رزم کوش جوشن پوش یکه تاز اسب انداز از در حصار به در آمده صف بر کشید و از دو جانب آتش حرب شعله ور گردید.

مع القصه در آن هنگامه هایل دو زخم منکر برداشته به جانب سیستان فرار کرده به بلوچستان گریخت، توابع سیستان و قلعه نرماشیر و بم ضمیمه ملک کرمان گردید و نوروز خان اشیک آقاسی عزالدینلوی مذکور با اسر و سران بسیار به حضور پادشاه ایران بازگشته مورد تلطفات شد.

ذکر عزیمت پادشاه فلک جاه

سلطان فتحعلی شاه [۱۷۱] قاجار به آذربایجان و

مأمور شدن شاهزاده نایب السلطنه عباس میرزا به تسخیر شوشی و

محاربه اسمعیل خان دامغانی با

محمد حسن خان بن ابراهیم خلیل خان جوانشیر

در بهار سال یکهزار و دویست و نوزده (۱۲۱۹ هـ / ۱۸۰۴ م) که سال هشتم جلوس پادشاهی بود رأی شهریار کامکار بر آن مقرر شد که عزیمت آذربایجان و تدمیر سرکشان دور و نزدیک آن سامان را به نفس مبارک تقدم فرماید، نواب مستطاب شاهزاده معظم نایب السلطنه عباس میرزا استدعای انجام این خدمت کرد، لهذا حکومت طهران و نیابت خاقان به نواب شاهزاده حسنعلی میرزا برادر کهنتر نواب فرمانفرمای فارس مفوض آمد، و جناب میرزا عیسی مشهور به میرزا بزرگ فراهانی که تا این وقت در دارالملک مأمور به وزارت و توقف بود به پیشکاری و وزارت نایب السلطنة العلیه عباس میرزا مفتخر شد و کارگزاران دربار شهریار به تدارک سفر آذربایجان پرداختند.

و در چهاردهم شهر صفر یکهزار و دویست و بیست (۱۲۲۰ هـ / مه ۱۸۰۵ م) نواب نایب السلطنه با بیست هزار (۲۰۰۰۰) سپاه رنگین آراسته راه آذربایجان بر گرفت، رایت ظفر آیت حضرت شاهنشاه در جمعه بیست و چهارم شهر مذکور با کوبه سلیمانی و دبدبه سلطانی روانه سلطانیه گردید. اسماعیل خان دامغانی غلام پیشخدمت خاصه قدیمی که از دلیران باسل و امیران عاقل بود با غلامان رزم دیده و سواران تراکم مأمور به التزام رکاب نایب السلطنه گردید و روانه شد. و نواب نایب السلطنه بعد از ورود به زنجان برادر کهنتر خویش نواب شاهزاده علی خان را در



خمسه گذاشته و خود روانه آذربایجان گردید و در منزل میانج، مهدیقلی خان قاجاردلو را به حکم حضرت پادشاهی روانه ایروان و اسمعیل خان شامبیاتی قاجار حاکم خوی را نیز به اتفاق وی مأمور داشت.

اردوی بزرگ شاهانه در پنجشنبه شانزدهم ربیع الاول از سلطانیه حرکت و به چمن اوجان نزول فرمود در آنجا معروض شد که امیر ابراهیم خلیل خان قراباغی جوانشیر از حرکت شاه و شهزاده جهانگیر مطلع و مشوش و از خوف جان، جعفر-قلی خان نبیره خود را به نزد سیسیانوف ایشپخدر سردار روسیه که در گنجه بود فرستاده و استمداد جسته، او نیز محمدحسن خان بن ابراهیم خلیل خان که پدر جعفرقلی خان مذکور بوده با جماعتی از سواران قراباغ و سیصد (۳۰۰) نفر صالحات روسی به محافظت پل خداآفرین فرستاده که راه عبور لشکر منصور را بسته و سد سازند و از جانب شاهزاده ولیعهد، اسمعیل خان دامغانی به مدافعه محمدحسن خان و صالحات روسیه روانه شد.

الحاصل اسمعیل خان دامغانی ایلغار کرده در منزل جبرئیل لو با آن گروه عزرائیل خو برخوردارده به مقابله صف آرا گردید، و از طرفین پهنه مصاف چون کوره حداد افروخته و جانها سوخته آمد، دلیران دو جانب به یکدیگر ناختمند و از طرفین جمعی به قتل رسیدند، غریو توپهای روسی بر فلک آبنوسی برآمد و غرنک تفنگ در کوه و صحرا نانی صوراسرافیل شده قابض ارواح را بازار روانی یافت، و متاع جان فاسد و کاسد گردید، بسیط خاک به جوهر نار مستحیل گشت و عنصر هوا به شعله فروزان تبدیل گزید، صمصام قزلباشیه و قاجاریه سرافشانی بنیاد نهاد و سواران ایران در دریای آتش شناور شدند و برخی پروانه و بعضی سمندر آمدند.

بالاخره شکست در سواران قراباغی و هزیمت در پیادگان روسی در افتاد و محمد حسن خان خود را به پیشه و جنگل کشید و ایرانیان گرد پیشه را فروگرفتند و نواب نایب السلطنه پیش از اطلاع با دلیران شجاع به محاربت آن جماعت مسارعت فرمود، ولی وقتی رسید که به راهنمایی ارامنه محمدحسن خان و متابعانش از یک سوی آن جنگل برآمده و راه شوشی حصار برگرفته بودند، شاهزاده تا منزل آق-اغلان به قنای گریختگان ایلغار کرده بدیشان نرسید، چه آنها گذشته بودند به شوشی رسیده لهذا حضرت نایب السلطنه هم در آن منزل اتراق فرمود و رؤس

قتیلان روس را با عریضه در اوجان از نظر پادشاه گیتی ستان بگذرانیدند. موکب حضرت شاهنشاهی از چمن مذکور حرکت و از رود ارس عبور و در تخت طاوس هشت فرسنگی شوشی با شوکت کیکاوس از راه قراجه داغ نزول گزید و ارقام به سرافرازی ولات داغستان و شروان و ایلات قزاق و شمس الدینلو و احضار ایشان مرقوم و مرسول و به نواب شاهزاده تأکید در اتمام کار ابراهیم خلیل خان جوانشیر رفت.

### ذکر محاربه

**نواب شاهزاده نایب السلطنه با بولکونوک روسی که  
از جانب سیسیانوف ایشخدر سردار روسیه  
به امداد ابراهیم خلیل خان به شوشی روانه بود و  
هزیمت بولکونوک و کتلاوسکی و مراجعت به جانب گنجه**

نواب شاهزاده نایب السلطنه، نجفقلی خان گروسی را با فوجی از پیاده و سوار به محافظت آق‌اغلان گذاشته و خود از راه چناقچی به جانب قلعه شوشی راه برداشت، حاکم شوشی حصار را از این اخبار دهشت افزوده به سیسیانوف سردار روس پیغام کرده ماجرای اختلال حال خود پوشیده نگذاشت که اینک مرز و بوم قراباغ محل ترکتازی ترکان سپاه پادشاه ایران و من در قلعه پناه‌آباد محصورم، گاه امداد و اعانت است.

سردار روسیه [۱۷۲] بولکونوک گرگین و کتلاوسکی<sup>۱</sup> که از متهوران صاحب منصب صالحات ابوابجمعی او بودند با فوجی چند و بیست (۲۰) عراده توپ جهان آشوب به مدد او روانه نمود و با دو بیست (۲۰۰) عراده اسلحه و آذوقه و قورخانه در رسید به منزل عسکران نزول کرد، شاهزاده نایب السلطنه به محض استحضار نهضت گزین و به جانب بولکونوک گرگین ایلغار جست. اسمعیل خان دامغانی به منقلای لشکر مأمور و روانه و پیرقلی خان شامبیاتی و



علی خان قاجار قوینلو و صادق خان عزالدینلوی قاجار به سرتیپی و سرهنگی سواره  
مفتخر و پیادگان فراوانی و کزازی به الله ویردی خان قاجار خزینه دارلوی سپرده شد  
و مهدی قلی خان قاجار قوینلو را به محافظت تیپ بزرگ مقرر داشت و سه ساعت  
به غروب مانده در حوالی محل عسکران تلاقی عسکرین دست داد.

آوای نای و کوس بر سپهر آبنوس بر آمد و نعره شیپور و شندف گوش ملایک را  
کر ساخت، شقه های علم گشاده گردید و مرکبان توسن به جولان در آمدند، نهنگان  
پیلتن به اوباریدن و بلع شیران لجه مصاف دهان باز کردند، و افعیان مهره افکن  
بفشاندن مهره های روئین ناله سر کردند، از دو سوی توپها تهی گردید و صحرا از  
راکب و مرکب افتاده پر آمد. گفتی میدان رزم از چراغان شعله آتشبازی توپ و تفنگ  
ایوان بزم است و آن عرصه بهشت مانند از التهاب نار قعر دوزخ گردیده است،  
سواران اسب افکن چون خلیل در آن آتش در می شدند و آتش نمرودی را گلشن  
می پنداشتند تا خورشید جهانتاب روی به مغرب کرد، تنور مصاف تافته بود و  
طناب حرب پیوسته و بافته، آخر الامر از میدان به ایوان بازگشتند و شب همه شب  
پاس داشتند.

دیگر روز هنگام طلوع شاه گردون بر خاور شاهزاده دلاور از جای بر انگیخته به  
ترتیبی تمام و قانونی با نظام به مقابله روسی سپاه لشکر کشید بولکونوک گرگین و  
کتلراوسکی صفها بیاراستند و بنیاد انداختن توپ کردند، آسمان قاقم گون کبود  
جامه شد و سحاب شمشیر بیجاده بار آمد، پرچم رماح گلگون و قبضه سیوف پر  
خون گردید.

### بیت

ز کشته همه دشت آوردگاه      تن و دست و سر بود و ترک و کلاه  
شده ترک و فرق سران چاک چاک      بخون و به مغز اندرون خار و خاک  
از نامداران سپاه شاهزاده نایب السلطنه، صادق خان قاجار عزالدینلو یک دوزخم  
برداشته و بعضی از دلاوران رکابی به عزّ شهادت رسیدند، شاهزاده اسفندیار رزم  
سکندر حزم به متانت کوه قاف در آن سهمگین مصاف ثبات ورزید و به نفس مبارک  
حملات کرد، و جمعی کثیر از پیاده و سواره روسیه عرضه تیغ بی دریغ شدند  
بولکونوک گرگین و کتلراوسکی کار را بر خود تنگ دیدند و اطراف خویش را پر از

سوار و پیاده ایران یافتند، خود را به مقبره‌ای خراب که در آن حوالی بود کشیدند و توپ و عراده و مطریس برگرد خود حلقه ساخته زیر آنها را کنده و خاک بر پشت عراده‌ها برآورده، نمونه‌ای از خندق و خاکریز ساختند و در پشت آنها نشسته به افکندن توپ و محافظت خویش بسر بردند.

تفنگچیان کزازی و فراهانی به امر سالار لشکر نایب‌السلطنه بر فراز پشته‌ای که در آن نزدیکی و مشرف بر اردوی سردار روسیه بود بر آمدند مانند ابر بهار که ژاله بار باشد از فراز پشته پیاپی گلوله‌های روئین بر اردوی روسیه می‌ریختند، مسرعی سبک سیر از نزد شاهزاده مآل اندیش به اردوی بزرگ رفته از قصه خبر داد، به حکم پادشاه جم جاه فاجار، حسینقلی خان دولو و ذوالفقارخان دامغانی و دسته او و چهار عراده توپ روانه اردوی شاهزاده شدند، و پس از رسیدن آن مدد و عدد بالاتفاق سنگرهای روسیه را هدف تیر بلا و مسیل طوفان عنا ساختند.

مجملاً در مدت شش روز محاصره و مشاجره و مقاتله امتداد یافت و سپاه اسلام غلبه کرده در سنگر روسیه ریختند و خون سرخ آن گروه را با خاک سیاه آمیختند. دیگر باره آن مقبره کهن مدفن کشتگان نو گردید، بولکونوک دو زخم منکر برداشته نیم شبی فرار کرده در قلعه ترناوت<sup>۱</sup> سه منزلی گنجه قدم رنجه کرد، اسباب سنگر ایشان سراسر به تصرف غازیان لشکر اسلام در افتاد، پیر قلی خان شامبیاتی و جمعی به محاصره آن قلعه شتافتند و عرصه بر آنها تنگ کردند، لاجرم بولکونوک از شاهزاده مهلت شش روزه خواسته که به حضور اعلی آید. بعد از مهلت در شبی فرار و به کوه چمرق که سقناق ارامنه بود رفته متحصن شد و خبر این فتح بزرگ به سمع خاقان سترک در رسید و هکذا خبر تسخیر ابروان نیز از پی آن وقوع شیوع یافت.

۱. به صورت: ترنوت هم آمده است که صحیح‌تر است.



## در بیان فتح

قلعه ایروان به دست مهدیقلی خان قاجار قوینلو و  
آمدن شفت روسی از بحر خزر به گیلان و  
مأمور شدن میرزا یوسف مستوفی گرجی اشرفی به گیلانات و  
هزیمت ینارال شفت روسی

پیش از این نگاشته آمد که حضرت خاقان گیتی ستان قاجار هنگام فرستادن نواب شاهزاده نایب السلطنه به آذربایجان، مهدیقلی خان دولو را بعضی فرمایشات فرموده به جانب ایروان روانه و اسمعیل خان قاجار شامبیاتی را که حکومت خوی داشت به موافقت و مرافقت او فرمان داد.

اکنون تفصیل آن اجمالاً مرقوم می‌گردد که مهدیقلی خان به جهت تحقیق موافقت و مخالفت محمد خان قاجار زیادلوی ایروانی بدان ملک مأمور شد و قبل از ورود وی اسمعیل خان شامبیاتی به نزد محمد خان زیادلو رفته بر او محقق و مشهود گردید که محمد خان را دل به استمداد [۱۷۳] دولت روسیه مایل است و از نهضت و رکضت پادشاه اسلام توحشی تمام دریافت، لهذا روسیه را به شوره گل خوانده از آنجا تجاوز جایز شمرده در محل تالین آورده است. پس اسمعیل خان، مهدیقلی خان را از این راز مکنون باخبر کرد، مهدیقلی خان نیز با معدودی از همراهان به قلعه ایروان اندر آمد و آحاد سران و سروران سپاه را چنانکه ممهّد بود به بهانه استحمام به ایروان آورد و هر یک تنی چند از کارکنان نیرومند به رسم مواظبت ملازمت با خود بی‌آوردند و اغلب آنان از چاکران مهدیقلی خان و اسمعیل خان شامبیاتی بودند.

و به اشارت امیر کبیر با تدبیر همراهان بر برج و باره تاختند و ایروان را مسخر ساختند.

محمد خان قاجار زیادلو حاکم ایروان وقتی آگاه گردید که کار از دست و تیر از شصت رفته بود، لهذا به حکم حضرت خاقان گیتی ستان اشرف خان دماوندی با دسته جات ابوابجمعی خود به محافظت و کوتوالی قلعه ایروان آمدند و مهدیقلی خان به ایالت آن شهر مفتخر گردید.

## در ذکر آمدن ینارال شفت روسی به بندر انزلی گیلان و محاربه و هزیمت یافتن از گیلانیان

چون سیسیانوف ایشپخدر سردار روسیه که در گنجه بود مستحضر گردید که دریا دریا افواج پادشاه ایران امواج برآورده‌اند و بشکستن زورق ثبات روسیه متفق گشته، به خاطر آورد که از گوشه کنار آشوبی برانگیزد تا وهنی و فتوری و قصوری در دولت ابد مدت روی کند، و او از یک جانب به مقابله پردازد. لهذا ینارال شفت روسی را که دلیری جسور بود با دوازده (۱۲) فروند کشتی مشحون به آذوقه و اسلحه و سپاه صالحات و توپهای آزموده صف شکن از راه بحر خزر به گیلان روانه کرد.

و چون این اخبار به سمع شاهنشاه قاجار رسید از تدبیرات او خنده‌ور آمد که این بیچاره از ارادت اهالی مازندران و جسارت آن قوم سعادت اقتران همانا استحضاری ندارد که همت بدین گونه تدابیر خام می‌گمارد. میرزا یوسف مستوفی اشرفی که اصلش از گرجیان مسلمان عهد شاه عباس صفوی ماضی بود با چریک خمسه و قلمرو علیشکر که به ولایت جیلان قریب الملکنند به معاونت گیلانیان مأمور فرمود تا معلوم شود که دبیران ایران نیز مانند دلیران شمشیرزن از رزمجوئی حظی وافر دارند.

مع القصة شفت و صالحات و توپخانه وی از دریا بر آمدند و به بندر انزلی در آمدند، محافظین آن بندر فرار کردند و به میرزا موسی منجم باشی گیلانی خبر دادند. حکام گیلان موافقت کرده تفنگچیان قادرانداز را جمع کرده با مزراق دیلمی و پیشدار شکاری و چرخهای شهاب افکن پیاده و دامن بر کمر زده بدو سوی خیابان جنگل شتابان شدند، و در محال پیر بازار رشت که به اشجار متراکم مشحون است از درخت و خاک سنگرها بساخته و چهرها بستند، در پشت آنان آسوده خاطر بر نشستند.

ینارال شفت با توپخانه و صالحات مردانه خود به خیال تسخیر گیلان همی آمد، چون به خیابان در رسید کمین کردگان دو سوی اردوی از زیر و زیر درختان و



جنگلستان فنيله‌های تفنگ را بر داروی آتشین آشنا کردند، به یکبار از دو جانب راه چندین هزار تفنگ آتشبار بر صالادات روسیه تهي شد، و جماعتی بر خاک هلاک افتادند و به اسهل و جهی جان سخت دادند. بنارال چندانکه خواست توپ بر تفنگچیان بندد میسر نشد، و هم اگر وقوع یافت اشتباک اشجار مانع ضرر آمد.

دیگر بار اهالی جیل شنلیکی کردند و گروهی از روسیه فرو ریختند، شفت و بقایای روسیه متحیر شده از ورود و دخول به گیلان ندامت یافته عزم رجعت کردند و بسیاری از مراکب و عراده‌های ایشان در گل و لای فرو رفت و پیادگان صالادات چون حمار در وحل فرو شدند، او بگریخت و بدر شد اما معادل یکهزار (۱۰۰۰) کس از آن قوم به هلاکت و فلاکت قتل و دلیل شدند، بقیة الجیش خود را به سفاین و زوارق رسانیده منهزم و خجالت‌مند از قمه بحر خزر گذر گرفته به قبه و دریند رسیدند.

جناب میرزا موسی منجم باشی از این خدمت عظیم منزلتی بر منزلت قومیم قدیم برافزود و موسی وارقبطیه روسیه را به نیل خزر غریق و تفتنگهای ازدها کردار را بر آن سحره کفره تالی عصای موسی کرد:

همه دانند که این معجزه موسی دارد

و چون پادشاه والا عزم صافی حزم تصور فرمود که بعد از هزیمت شفت یحتمل دیگر باره از راه بحر خزر گروهی از روسیه به گیلان گذر آورند، به ملاحظه این کار و علت قرب جوار رعایت حزم فرموده از منزل تخت طاوس کوچ داده از رود گذشته در محل اصلاندوز قبه خرگاه بر قلّه مهر و ماه برافراخت و انتظار فتوحات غیبی همی برد.

و از جمله فتوحات این ایام اخبار اضمحلال تراکمه طزن و تکه و سالور حوالی سرخس و خوارزم بود.

### ذکر مبارزت سپاه ایران

به معاونت شاهزاده محمد ولی میرزا

با تراکمه سرخس و طزن و آخال

توضیح این اشارات و تنقیح این عبارات آنکه طایفه تراکمه که سالها در کنار رود

طزن و حوالی سرخس سکونت و اتراق داشتند، چنانکه شیمه و خوی آن بیابان گردان بوده و می‌باشد به طریقه دزدی و راهزنی گاه‌گاه بر کنار راه و قرای رعایای بی‌گناه بلاد قریبه به خویش آمده غارتی می‌کردند و اسیری می‌بردند.

چون این فقرات معروض شد از جانب حضرت اقدس شهریارى حسین خان قاجار فزونی که هم از آغاز حرکت و سفر آذربایجان به حکومت نیشابور و سرداری خراسان مأمور شده بودند با نواب شاهزاده جلالت مآب و گروهی از اهالی خراسان به قلع و قمع یکه‌تازان تکه روانه شدند. در روز یکشنبه هیجدهم شهر ربیع‌الثانی سنه [۱۷۴] یکهزار و دوست و بیست (۱۲۲۰ هـ / اوت ۱۸۰۵ م) در نزدیکی رود طزن تلاقی فریقین وقوع یافت، تراکمه شیخ کمان خیره سر شوخ چشم غریو برگرفتند و نیزه‌ها بر دست حمله آوردند، تفنگچیان سپاه قزلباش و قاجار بر ایشان آتشباری کردند و از جای برانگیختند، چون تار و پود به یکدیگر اختلاط و التصاق یافتند، اسبان تکه در تک و تاز از برق سبقت می‌گرفتند و تیرهای غیذاقی از کمانهای چاچی راه بر قضا می‌بستند.

مع هذا عرضه تیغ بی‌دریغ سپاه پادشاه جم‌جاه و گرفتار کمند دیوبند شاهزاده طهمورث شعار شدند، زنان و کودکان ایشان سراسر به بردگی بُرده شدند و اسرای ایرانی که به تدریج از هر گوشه چون گرگ ربوده بودند باز پس گرفتند، دواب و جمال و احمال و اثقال و آلاچیقهای ایشان به نهب و غارت رفت.

شاهزاده مذکور مظفر و منصور مراجعت کرده از سرهای ترکمان رمحها صفت و قواق گرفت، یکهزار (۱۰۰۰) اسیر زنده و دو صد هزار (۲۰۰۰۰۰) از اغنام و اجمال و پانصد (۵۰۰) سر بی‌آوردند و اسرا و پانصد (۵۰۰) نیزه سر به دربار حضرت پادشاه معدلت گستر آورده در سم سمنند سپاهیان غازی، گوی واره می لطمه خور آمد؛ و نواب شاهزاده محمد ولی میرزا و سردار مورد التفات شدند.

و هم از جانب شاهنشاه دشمن شکار مقرر شد که نواب شاهزاده والاتبار نایب السلطنه عباس میرزا حکمران آذربایجان، بولکونوک گنجه را که به جانب گنجه گریخته از دست رها نگذارند و در هر جای که هست به دست آرند.



## در ذکر تسخیر گنجه در دست شاهزاده نایب السلطنه عباس میرزای قاجار

چون بولکونوک هزیمت یافت به جانب ترنوت اگنجه شتافت و سردار روسیه ایشپخدر از گنجه با صالادات و توپخانه و سواره خود بیرون آمده در کنار رود تتر به مقابله لشکر اسلام نزول گزید به اشاره شهریار صایب رأی صافی تدبیر اسمعیل خان سردار دامغانی به مقابله ایشپخدر مأمور شد که او را مشغول داشته و نواب شاهزاده ولیعهد به تسخیر گنجه رفته شهر را تصرف کند و پیر قلی خان شامبیاتی همچنان بولکونوک را در قلعه ترنوت به محاصره محصور و مقهور دارد.

لهذا امثال امر خسرو بی همال را اسمعیل خان سردار فی الفور به مقاتله ایشپخدر به جانب رود تتر ایلغار کرد و شاهزاده از منزل عسکران با عساکر نصرت اقتران به جانب گنجه قدم رنجه کرد، اسمعیل خان با ایشپخدر به مقاتله و مکاوحه پرداخت و سردار روسیه خود را به کوه آق دره کشید. سردار دامغانی جمعی از آن گروه را اسیر و دیل کرده به اردوی شاهزاده باز آمد. شاهزاده با دل قوی و پیکر پهلوی بر سر گنجه تاخته گنجه را مسخر ساخته ذکور و اناث شهر را کوچانیده روانه شمکور به زکم فرسنگی گنجه فرمود، و شب در حوالی شهر بماند. و دیگر روز از شمکور به زکم نزول فرمود، در عرض راه گروهی که آذوقه برای ایشپخدر می بردند دستگیر شدند. اهالی گنجه به اتفاق پیر قلی خان قاجار و محمد علی خان از راه ایروان به تبریز روان شدند و شاهزاده به آخسقه آمد، جمعی از معارف قزاق شرف حضور یافتند و از آنجا به ایروان شتافتند، از آخسقه تا جویکای ایروان که هیجده (۱۸) فرسخ است سواران قزاق همه راه به دستبرد و تاخت و تاز اهالی اردوی نایب السلطنه خیرگی و چیرگی کردند تا آنکه در حوالی بیشه که شاهزاده به دوگانه رب یگانه مشغول بود از درون جنگل تفنگ فکندند و خداوند حفیظ حفظ فرموده، گلوله موزه شاهزاده را خراشیده در گذشت.

و بعد از ورود به ایروان، حاجی محمد خان فراگوزلوی همدانی که مردی دانا و

بزرگ بود به حضور حضرت شاهنشاهی رفته قصه آن زحمات و خدمات عرضه کرد. ملا ملک محمد چارمحالی قاضی عسکر مبلغی سیم و زر و اقمشه از جانب شاه به انعام اهالی گنجه به تبریز برد و بدیشان سپرد.

در این سال ایالت و حکومت ملک آذربایجان از حد قپلان کوه تا حدود دریند باب الابواب به شاهزاده نایب السلطنه تفویض یافت و موکب فیروز از منزل اصلاندوز به چمن اوجان نهضت گزید و احمد چلبی از بغداد به عزّ بساطبوسی شهریار قاجار استسعاد و تعزز یافت.

### در ذکر ورود

احمد چلبی از بغداد و

آوردن عریضه علی پاشا و

مأمور شدن میرزا صادق مروزی

شهرزور ولایتی است از شمال پیوسته به ارومی و از جنوب به کرمانشهان و از مشرق به مرز کردستان و از مغرب به خاک کرکوک، جماعت اکراد بابان چنانکه در ضمن وقایع صفویه تحریر یافته است در آن ولایت ساکن و بانی اغلبی از آن اماکن بوده‌اند. در یکی از جبال آن سامان حصاری است به واسطه کثرت بادام کوهی آن قلعه مشهور به چولان شده که به لغت اکراد به معنی بادام کوهی است که در بدایت حال اکراد بابان در آن قلعه مقام داشتند، و در اوقات فرصت در همه شهرزور سکونت گرفتند.

ابراهیم پاشا برادر عبدالرحمن پاشا در زمان سلیمان پاشای وزیر بغداد در سه فرسنگی چولان قلعه سلیمانیه نام بنیاد کرد و قریب یکصد (۱۰۰) سال رفته که جماعت اکراد در آنجا نشسته‌اند و غالباً مایه فتنه و فساد فی مابین دولتین علیتین عثمانیه و ایرانیه گردیده‌اند. و چون بر وفق تعین حدود و ثغور قدیمه آن ولایت داخل کردستان و ضمیمه ایران بوده و گاهی عثمانیه تصرف می‌نموده‌اند مایه معاندت و مخالفت دو دولت شده.

بالجمله بعد از ابراهیم پاشا، عبدالرحمن پاشا برادرش در آنجا مستقل و با وزیر



بغداد علی پاشا راه خلاف پوئیدن گرفت، علی پاشا با وی منازعه آراست و عبدالرحمن شکسته روی به سنندج نهاد. امان الله خان اردلانی والی کردستان و حضرت شاهنشاه [۱۷۵] ایران از او توسط گزید و او در سامان کردستان مسکن گرفت. در این اوقات احمد چلبی استدعای استرداد او کرده جواب ذریعه او به ارسال میرزا محمد صادق وقایع نگار مروزی متضمن و مقرر شد که: چون ملتجی به این دولت است باید به ایالت شهرزور برقرار گردد:

فَقُلْنَا وَ بَعْدَ الْقَوْلِ فِي حَدِّ ضَارِمٍ

پس از ارسال رسایل و رسل شاهزاده کامکار نواب نایب السلطنه را در حکومت آذربایجان مستقل فرموده، معین الدوله مهدی قلی خان دولو به ایالت ایروان روان و موکب شهریاری در اواخر جمادی الثانی از او جان به طهران ورود یافت و به سرور سرور جشن عروسی نواب شاهزاده حسینعلی میرزا حکمران طهران اشارت رفت. صبیبه عم اکرم مرتضی قلی خان بن محمد حسن خان قاجار سعید شهید را به حباله نکاح شاهزاده در آوردند و سوری شگرف و طوی عظیم بنیاد نهادند و در پانزدهم شعبان یکهزار و دویست و بیست (۱۲۲۰ هـ / نوامبر ۱۸۰۵ م) زفاف اتفاق افتاد.

## در ذکر وقایع

سیسیانوف ایشپخدر سردار روسیه و

رفتن او به بادکوبه و کشته شدن وی

در دست اهالی بادکوبه

بعد از مراجعت پادشاه قاجار به طهران، سیسیانوف ایشپخدر فرصت یافته خود را به حصار شوشی کشید و ابراهیم خلیل خان جوانشیر صاحب پناه آباد در بر روی ایشپخدر بگشاد و طوفان خانه کن را در خانه راه داد. ایشپخدر یکی از مایوران صالحات خود را در شوشی گذاشته راه گنجه برداشته، شیخ علی خان بیگلربیگی قبه و دریند و حسین قلی خان حاکم بادکوبه و سرخای خان لگزی به اندیشه آنکه شاید شفقت بعد از مراجعت از گیلان به محاصره بادکوبه اراده کند استمدادی در دولت شهریاری نمودند، لهذا عسکر خان افشار ارومی به معاونت مأمور شد و

شفت از دریای خزر در برابر بادکوبه کشتی محاربه را لنگر افکند. حسینقلی خان و عسکرخان و قشون رکابی با شفت رزمهای دلیرانه کردند، چون چند فروند کشتی روسیه در ساحل دریا از توپ اهالی بادکوبه شکسته شد شفت از آب بیرون آمده، در برابر قلعه بادکوبه و قلعه گیان و حسینقلی خان و عسکرخان آتش افشانی بنیاد کرد و خاک وجود جمعی را بر باد داد.

مقارن این اتفاقات شیخعلی خان قبه‌ای و نوح بیک ولد سرخای خان لگزی با افواج خود به حمایت حسینقلی خان به بادکوبه رسیدند، شفت را شکستی فاحش داده به دریا دوآیندند او نیز در میان پشت ساری طالش منزل گزید. ایشپخدر سردار روسیه از گنجه به جهت استمالت مصطفی خان شروانی به شروان رفته و پیرقلی خان شامبیاتی به امداد مصطفی خان مأمور شد، در کنار رود گر دوازده (۱۲) فرسنگی پیرقلی خان را معلوم افتاد که مصطفی خان، ایشپخدر را استمال کرده و فریب داده و او از فرط غرور از او مطمئن و به اصلاح حال شفت چون باد صرصر به جانب بادکوبه رفت. شفت نیز به جهت معاونت ایشپخدر اطمینان یافته در ثانی روی از پشت ساری برتافته، مصطفی خان ایلات و احشام شروان را کوچ داده به جبال شامخه فرستاده، خود در قلعه موسوم به کله سن گره سن نشست.

شاهزاده نایب السلطنه، حسینقلی خان قاجار دولو را به حمایت مصطفی خان و حفظ بادکوبه روانه فرمود، احمدخان مقدم بیگلاریگی مراغه و تبریز را نیز با توپخانه و پیادگان قدرانداز متعاقب وی ساخت و خود از تبریز به اردبیل نزول فرمود. از دربار سلطانی نیز سپاهی رزمجوی به اعانت مأمور شدند.

ایشپخدر اطراف خود را از سپاه شهریار قاجار مسدود و خویش را محصور دیده با حسینقلی خان بادکوبه‌ای بنا را به مراودت نهاده او نیز به مفاد الْحَرْبُ خُدْعَةٌ به مخادعت در آمده، ایشپخدر را به جهت مشاورت در حوالی قلعه دعوت کرد. ایشپخدر با دو سه کس آمده در گوشه‌ای با حسینقلی خان به مکالمات اشتغال کرد، ابراهیم خان بنی عم حسینقلی خان بادکوبه‌ای با دو سه تن به اجازه او از جانب پشت ایشپخدر درآمد و او را هدف مهره آتشین دلنشین تفنگ ساخته فوراً ایشپخدر روی به عالم عدم نهاد و باد غرور از سرش به در رفت. سپاه اسلام که در چار جانب



او آماده بودند روی به اردوی سردار روسیه کرده دمار از روزگار آن گروه برآوردند. شفت چون آن واقعه شگفت را دید دل از جان برگرفت، بقایای روسیه را با خود برداشته به کشتیها نشسته روی به پشت ساری کرده در دریا متواری گردید. سر پر هوا و هوس و دست کثیر التناول سیسیانوف ایشپخدر سردار را از بدن بریده به اردبیل بردند و از آنجا به دارالسلطنه طهران آوردند. و تعهد حاجی میرزا محمد نیشابوری معروف به اخباری در وعده و موعد قتل ایشپخدر به ظهور رسید و مورد شهرت و آفت وی گردید. و تفصیل این اشارت در خاتمه تاریخ در ضمن حال آن عالم کامل مرقوم خواهد شد.

و شفت بعد از چندی توقف در پشت ساری از موافقت مصطفی خان طالش نومید گردیده سر خود گرفته راه دیار خود برداشت. نواب نایب السلطنه، مهدیقلی خان دولو بیگربگی ایروان را به مدافعه جعفرقلی خان دنبلی که با روسیه در تالین ایروان بود روانه کرد و کلبعلی خان نخجوانی هم به تلافی جسارت ابراهیم پاشای حاکم بایزید بتاخت حدود آن مرز و بوم رفت. حسینقلی خان افشار ارومی و اسمعیل خان شامبیاتی و حاجی محمد خان قراگوزلو به نهب میانه تفلیس و گنجه رفتند و از مراتب تاخت و تاراج و نهب و غارت دقیقه‌ای مهمل نگذاشتند [۱۷۶] و با کسب موفور مظفر و منصور مراجعت گزیدند و به تبریز اندر آمدند.

### وفات اعتضادالدوله سلیمان خان

و از جمله واقعات هایلله اواسط این سال رحلت امیر کبیر غفران مآب اعتضاد الدوله سلیمان خان بن محمد خان بن اسکندر خان بن موسی خان قاجار قوینلو رحمت الله تعالی بود که در اواسط جوانی جهان را به درود، و خاقان گیتی ستان در ماتم وی کمال ملال حاصل نمود و با فرزند ارجمند آن مغفور محمد قاسم خان اظهار تفقدات بلا نهاییات کرد و او را مانند فرزندان خویش گرامی داشت و به شرف مصاهرت مخصوص گردانید و در مقام خود مذکور خواهد شد.

## در ذکر واقعات

عید سعید نوروز فیروز سال

خجسته مآل یک هزار و دو بیست و بیست و یک هجری و  
تفویض منصب استیفای ممالک به جناب حاجی محمد حسین خان  
بیگلربیگی اصفهان و تفویض اصفهان به عبدالله خان پسر وی و  
نهضت موکب فیروزی کوکب به چمن سلطانیه و  
احضار سردار خراسان و  
سایر وقایع آن ایام

از جمله واقعات سال یکهزار و دو بیست و بیست و یک (۱۲۲۱ هـ / ۱۸۰۶ م)  
یکی آن است که جناب حاجی محمد حسین خان حاکم و بیگلربیگی اصفهان که از  
اعاظم اسخای آن عهده بوده به واسطه صدق و امانت به امین الدوله ملقب و به  
وزارت استیفای ممالک مخصوص شد.

### [وزرای چهارگانه]

توضیح این مقال آنکه سلاطین دانا، بنای ارکان مُلک و دولت خود را مبنی بر  
چهار رکن داشته‌اند زیرا که:

خانه به چهار حدّ مهیاست

و در قبض و بسط امور چهار وزیر مقتدر معین کرده‌اند و هر یک را در کار خود  
مستقل ساخته‌اند، و حضرت خاقان گیتی ستان که دست پرورد خاقان شهید با



تدبیر بوده و خود نیز به وفق عقل و رای دانش ارسطاطالیسی در پیکر اسکندری جمع کرده داشت، تمامت اختیار مُلک و دولت و کشور و لشکر را در دست یک کس گذاشتن و خود را به وی محتاج داشتن مصلحت نمی دانست، لهذا چهار وزیر با تدبیر صداقت کیش صافی ضمیر مقرر فرمود:

اول: جناب صدارت مآب صدراعظم میرزا محمد شفیع مازندرانی که سالها در دولت خاقان مغفور شهید به خدمتگزاری و جان نثاری مراتب اخلاصش بر محک امتحان زر بی غش بود، رشته قرار و مدار عزل و نصب و لات و بیگلربیگیان بلاد و ولایات و مشاورت خلوت خاص و اسرار لشکرکشی و دشمن کشی در دست وی نهاده آمد.

دویم: وزیر استیفای ممالک که قرار معاملات و جمع و خرج و وجوه مالیات و غیره مخصوص وی بود.

سیوم: وزیر دیوان انشا که آن را منشی الممالک خوانند و مخصوص اوست حکم تحریر نامه جات دول خارجه و فرامین قضا آئین مطاعه و ملفوفه جات اسرار مکتونه و مرموزه.

چهارم: وزیر عسکر که مباشر امور لشکر و حصول و وصول مقرریات و مواجب و علوفه سپاه و عرضه کردن افراد سان در معرض حضور پادشاه و تغییر و تبدیل غایب و متوفی است.

چنانکه اشارت رفته صدارت اعظم با میرزا محمد شفیع بود و وزارت استیفای ممالک و دارالانشا با میرزا رضاقلی نوائی متخلص به «سلطانی» بود و در هر دو کار مداخلت می نمود و نوشته جات هر دو گونه را در حضور مبارک پادشاهی به مهر مبارک مشرف می کرد، پادشاه نکته دان را درست ننمود که امر معامله و محاسبه و صدور احکام و ارقام و مهر بروات و فرامین هر دو را یک کس دخیل باشد، چه اگر فرضاً متصدی این امر خواهد تغلب آغازد به هزار گونه برای او ممکن است، لهذا دارالانشاء را میرزا رضا قلی منشی الممالک داشته و میرزا هدایت الله تفرشی را که سیدی عالی نسب و دبیری والا حسب بود به وزارت لشکر استقلال داد، و جناب حاجی محمد حسین خان اصفهانی بیگلربیگی اصفهان را که از آغاز طلوع کوکب دولت قاجاریه در صداقت و مخالفت یکتا بود از دارالسلطنه اصفهان احضار و به

منصب استیفای ممالک محروسه مفتخر فرمود و لقب او را به واسطه امانت «امین‌الدوله» نهاد و پسرش عبدالله خان را حکومت اصفهان داد. و هر یک از این وزرای اربعه را در مقام خود مستقل کرد که احدی در امر احدی دخالت نمی‌نمودی و هر یک کار خود را به کمال می‌رسانیدی و هیچ یک بی‌رای دارای ملک آرای قادر بر امری از امور نبودی و افزودن و کاستن دیناری از متوجهات دیوانی با مقررات عساکر سلطانی نمی‌توانستندی.

## اسرداری سپاه و سرداری خراسان

چون امیر کبیر سلیمان خان اعتضادالدوله قاجار به جوار رحمت پروردگار پیوسته و از زحمات روزگار غدار رسته بود و امر لشکرکشی و سرداری بعد از وی خالی از آفتی و فتوری و قصوری نبود و حسین خان قاجار قزوینی به حکم قدمت خدمت قابل این مرحمت و عطوفت بود و به سرداری خراسان و حکومت نیشابور مامور، لهذا او را احضار به حضور فرموده مرتبه سرداری و سپه‌سالاری بخشید، و محمد خان قاجار دولو حاکم سابق کزاز و ملایر را به سرداری خراسان و نیابت آن سامان مفتخر ساخت و روانه خدمت نواب شاهزاده محمد ولی میرزا والی خراسان نمود و به احضار سپاه ایران فرمان صادر شد و عزم سفر سلطانیه تصمیم یافت و صفحات آن چمن از ازدحام دلبران لشکرشکن و توپهای تنین تن دشتی پر شیر و پیل و عفریت و اهرمن گردید.

### در ذکر مجملی از

حال دولت فرانسه و آمدن موسی ژوپر  
فرستاده ایمپراطور فرانسه ناپلئون به ایران و  
سفارت میرزا رضای قزوینی به جانب پاریس

پوشیده مماناد که ممالک فرانسه بهترین اغلب ممالک فرنگ و شهر پاریس